

اشاره

قسمت نخست بحث جوان و مدگرایی، با مباحثی چون مد چیست، ریشه های مدگرایی، اسلام و مدگرایی از نظر خوانندگان گرامی گذشت . اینک ادامه این مقال را پی می گیریم .

د . استعمار و ترویج مدگرایی

گرچه استعمار به عنوان یکی از دستاوردهای منفی عملکرد بشر و انحراف از اصول عقلانی و فضائل اخلاقی در طول تاریخ مطرح می باشد، اما اهداف و شیوه های آن در دوره های مختلف، کم و بیش متفاوت بوده است . پس از دوره رنسانس، به ویژه مقارن با وقوع انقلاب صنعتی در جهان، زمانی که نیروی ماشینی جانشین قدرت بازوی انسان شد و در نتیجه، تولید انبوه کالاهای صنعتی جهان، وارد بازارهای داخلی بسیاری از کشورها گردید، استعمارگران درصدد برآمدند تا اولاً، بازارهای مصرف جدیدی برای محصولات خود به دست آورند و ثانیاً، کمبود مواد خام صنایع خود را از طریق دست یابی به منابع و امکانات بالقوه کشورهای دیگر جبران نمایند . در فرایند جدید، شکل جدیدی از استعمار پدید آمد که مشخصه مهم آن، تولید بیش تر برای مصرف بیش تر، با هدف تحصیل سود بیش تر بود .

در شرایط جدید، اهداف استعماری از طریق شیوه هایی چون جنگ و سلطه نظامی و تهدیدهای سیاسی دیگر کارساز نبود، لذا استعمارگران این بار، استعمار فرهنگی را در راس برنامه های خود قرار دادند، تا از این طریق، زمینه را برای سلطه سیاسی و اقتصادی خود فراهم سازند . (1) بدین منظور برنامه های زیر را به اجرا درآوردند:

1 . جلوگیری از رشد آگاهی مردم: از آنجا که مهم ترین عامل نفوذ و موفقیت استعمارگران در طول تاریخ، جهل و ناآگاهی مردم است، در دوره جدید نیز استعمارگران با استفاده از شیوه های مختلف و ابزارهای پیشرفته تلاش نمودند تا از راه مشغول ساختن مردم به کارهای غیرمفید و سرگرمی های غفلت زا آنان را از توجه به مسایل اساسی و منافع اصلی خود باز دارند . برای تحقق این هدف به ساختن فیلم هایی با اهداف و پیام خاص و همین طور گسترش فساد و بی بندوباری و اعتیاد به مواد مخدر و . . . روی آوردند .

2 . استحاله فرهنگ بومی: فرهنگ های بومی اغلب دارای عناصری پویا هستند که همواره مانع تحقق اهداف استعماری است . بر این اساس، یکی از اهداف استعمارگران تحریف در محتوا و نوع جهت گیری عناصر مثبت فرهنگ های بومی بوده است . آن ها از طریق بسیج همه امکانات و ابزارهای تبلیغاتی گسترده خود، می کوشند تا نوع بینش ها، باورها، گرایش ها (2) و ارزش های فرهنگی و اعتقادی مردم را دچار تحریف کنند . برای مثال، اگر فرهنگی مبتنی بر اصول و عناصر مثبتی همچون ظلم ستیزی، شجاعت، قناعت، عزت نفس، ساده زیستی، عفت و پاکدامنی و . . . باشد هرگز با عناصر فرهنگی ای همچون تجمل گرایی و مدپرستی، اسراف، تبذیر، بی بندوباری، و فحشا و تسلیم در برابر بیگانگان و . . . سازگار نخواهد بود . بنابراین، استعمار با تغییر عناصر فرهنگی مثبت و جایگزینی عناصر منفی به تحذیر و استحاله فرهنگ های بومی همت می گمارد .

3 . تحمیل فرهنگ و ارزش های وارداتی: وقتی پایه های فرهنگ بومی جامعه ای، در اثر تبلیغات گسترده و شیطنت استعمارگران سست شد، اموری چون خود کم بینی، احساس حقارت و در نهایت، خودباختگی فرهنگی پدید می آید، اموری که در نهایت، زمینه ساز پذیرش سوغات و عناصر منفی فرهنگ بیگانه را فراهم می آورد . با پذیرش فرهنگ بیگانه، طبعاً بازار فروش کالاهای فرهنگی و مصرفی بیگانه در داخل اشباع می شود . بدین سان، نیروی ابتکار، خلاقیت و مهم تر از همه هویت فرهنگی کشورها مورد هجوم قرار گرفته، دچار بحران می شود و اعتماد مردم به ویژه قشر جوان، نسبت به اصول فرهنگ بومی از بین می رود و زمینه پذیرش فرهنگ بیگانه فراهم می گردد . استعمار با تبلیغات گسترده خود پذیرش ارزش های فرهنگی بیگانه را تنها راه پیشرفت و سعادت می داند . در چنین شرایطی، به طور طبیعی، پای بندی به اصول اخلاقی و باورهای دینی جامعه، نماد انحطاط و جمود فکری، و پذیرش فرهنگ بیگانه نشانه پیشرفت تمدن تلقی می شود . بدین ترتیب، الگوهای فرهنگی بیگانه در جامعه به عنوان ارزش مطرح می شود . وقتی زمینه پیروی از الگوهای جدید در میان قشر جوان فراهم شد، مدگرایی و تقلید از نوع پوشش و برخی هنجارهای بیگانه رواج پیدا می کند . ترویج این امر، علاوه بر تشدید روحیه مصرف گرایی و تجمل پرستی، منجر به تغییر ارزش ها و انهدام نظام فکری نسل جوان می شود، انهدام چیزی که از سرمایه های اصلی هر جامعه ای است .

ه . چه باید کرد؟

در این زمینه، چه باید کرد؟ از چه راه هایی می توان این معضل مهم فرهنگی و اجتماعی را حل کرد و جوانان را از پیامدهای خطرناک این پدیده شوم استعماری در امان نگه داشت؟ راه حل های زیر در این زمینه ارائه شده است: 1 . دادن آگاهی به جوانان: بی تردید شرط اصلی موفقیت در هر کاری، برخورداری از یک سلسله آگاهی ها است . تا فرد به کمک آن بتواند بر ابعاد مختلف مساله موردنظر اشراف پیدا کرده و در هر مورد، اقدامات لازم را به عمل آورد . بر این اساس، اولین و مهم ترین گام در امر مبارزه با مدگرایی افراطی، ارتقای سطح بینش جوانان است؛ یعنی جوان علاوه بر اطلاع از ماهیت و علل گرایش به مد اولاً، باید حد معقول و متعادل آن را با توجه به فرهنگ جامعه اسلامی بشناسد و ثانیاً، اهداف فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی دشمن در زمینه ترویج مدگرایی را به خوبی تشخیص دهد . ثالثاً، ابزار شگردها و شیوه های گوناگونی را که دشمن در پیشبرد اهداف خویش از آن ها استفاده می کند مورد شناسایی قرار دهد . تنها در این صورت است که جوان نه تنها تحت تاثیر تبلیغات دشمنان قرار نمی گیرد بلکه روز به روز در مسیر رشد و تعالی معنوی و ارزش های اجتماعی قرار گرفته و از به وجود آمدن زمینه نفوذ فرهنگی و اعتقادی آن ها جلوگیری به عمل آورد .

2 . تقویت ایمان و ترویج ارزش های معنوی: در طول تاریخ، هیچ عاملی مهم تر از تقویت ایمان و باورهای اعتقادی و رشد ارزش های معنوی مانع پیشبرد اهداف استعماری نبوده است . از این رو، استعمار همواره تلاش می کند تا از طریق تضعیف اصول اعتقادی و ارزش های اجتماعی قشر جوان و بی اعتنا ساختن آنان به ارزش های معنوی زمینه اجرای اهداف موردنظر خود را فراهم سازد . در چنین شرایطی، هیچ کاری به اندازه تقویت باورها، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی و دینی و پرورش ایمان مؤثر نیست .

تقویت باورهای دینی و ارزش های اجتماعی و پی ریزی بینش صحیح در زمینه ارزش های دینی و رعایت آن ها، همچون سنگری مستحکم، مردم و به ویژه نسل جوان را در برابر هجوم همه جانبه فرهنگی دشمنان در امان نگه می دارد . بنابراین، مسؤولان فرهنگی و فرهیختگان جامعه موظف به واکسینه کردن مردم و به ویژه جوانان در

این زمینه هستند .

3 . پاسخ به نیازهای نسل جوان: قشر جوان جامعه، علاوه بر نیازهای زیستی مشترکی که با سایر اقشار جامعه دارد، از یک سلسله نیازهای روانی و عاطفی ویژه ای نیز برخوردار است که عدم ارضای آن، مسائل و مشکلات زیادی را برای جامعه به بار می آورد . از جمله پیامدهای عدم تامین نیازهای روحی و روانی جوانان، پیدایش خلا فکری و فرهنگی است که زمینه ساز نفوذ عناصر فرهنگی بیگانه و هجوم فکری و تبلیغی فرهنگ های بیگانه است .

به عنوان مثال، الگوتلبی یکی از ویژگی های مهم دوره جوانی و نوجوانی است؛ یعنی جوان در مسیر کسب کمال به طور طبیعی مایل است از طریق تاسی به منش و رفتار افرادی که آنان را مظهر کمالات می داند خود را به فضایل و ارزش های اخلاقی آراسته سازد . روشن است که اگر جوان به الگوی مناسبی در جامعه خود، دست نیابد، به الگوها و ارزش هایی که بیگانگان با استفاده از ابزارهای تبلیغی به تمجید از آن ها می پردازند گرایش پیدا می کند . بنابراین، ضرورت دارد که در محیط زندگی جوان الگوهای مناسبی که با فرهنگ و ارزش های پذیرفته شده جامعه سازگاری دارند وجود داشته باشد، تا این نیاز اصیل انسانی به صورت شایسته با توجه به مبانی اعتقادی و ارزشی او تامین شود و زمینه هرگونه کشش به سوی الگوهای تحمیلی و در عین حال، زیان بار از بین برود .

بر همین اساس، اگر به سایر نیازهای زیستی، ذهنی، عاطفی، اعتقادی و فرهنگی جوان پاسخ مناسبی داده نشود جوانان به دنبال ارضای کاذب نیازهای خود رفته و الگوهای نادرست را ملاک عمل خویش قرار می دهند . حاصل آن که، متولیان امور مربوط به جوانان و امور فرهنگی موظفند که نیازها و خواسته های قشر جوان را بشناسند، آن گاه با دقت کامل برای تامین صحیح و به موقع نیازهای او برنامه ریزی کنند . این کار هم موجبات رشد و تعالی جوان را فراهم می سازد و هم مؤثرترین راه نفوذ فرهنگ بیگانه را مسدود می سازد . البته، خود جوانان نیز در این زمینه مسئولیت خطیری به عهده دارند . که نباید به بهانه کوتاهی برخی مسئولین نهادهای فرهنگی جامعه از آن سر باز زنند .

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در این باره می فرمایند:

« . . . جوان اولاً، باید احساس مسئولیت کند؛ یعنی واقعا خود را مسؤول بداند و بخواهد که زندگی را با پای خودش پیش ببرد و حرکت کند و مثل پر کاهی در امواج حوادث نباشد . ثانياً، با ایمان حرکت کند . ثالثاً، بصیرت و آگاهی داشته باشد . اگر جوانان این سه خصوصیت را خودشان تامین کنند در همه زمینه ها می توانند موفقیت خودشان را تضمین کنند . » (3)

پی نوشت ها :

1 . داریوش آشوری، دانش نامه سیاسی، ص 26

2 . استاد محمدتقی مصباح یزدی، تهاجم فرهنگی، ص 157

3 . روزنامه جمهوری اسلامی، 29/7/78، ش 5767